عوامل و راه های مؤثر در شکوفایی فطرت

سیده اطهر ساجدی نیا

چکیده

با توجه به این که خداشناسی و خداگرایی و گرایش انسان به دین، امری فطری است که در نهان و نهاد همه تعبیه شده است، خداوند انبیا(علیهم السلام) را ارسال کرده تا انسان ها را هدایت کرده و فطرت دینی آن ها را شکوفا سازند و شکوفاترین بخش فطرت انسان، حضرت اباعبدالله (علیه السلام) است و برای مردم جهان پیامی قابل فهم تر و موثرتر از پیام امام حسین (علیه السلام) وجود ندارد. برای شکوفا کردن فطرت، کافی است یک گوشه از فطرت عمیقاً شکفته شود؛ توجه به امام حسین(علیه السلام) بهترین فرصت برای شکوفایی فطرت است.

برای آشنایی به حقایق جهان هستی، هم راه تفکر وجود دارد که با علم حصولی، انسان را با آن حقایق آشنا می سازد و هم راه تقوا وجود دارد که انسان را با آن علم حضوری به حقایق عالم آگاه می کند. بین راه تفکر و تقوا، انتخاب علم شهودی و پیمودن راه تقوا و تهذیب نفس، شایسته تر است؛ جمع بین این دو راه، مخصوص انسان کامل است.

مقدمه

انسانی که وطن اصلی اش، بارگاه قدس و این عالم خاکی، دار غربت اوست؛ لازم است با اختیار، انتخاب، همت، تحصیل و توشه مناسب به وطن مألوفش بازگردد. زاد و توشه ای که پروردگار متعال در معدن فطرت انسان به ودیعه نهاده است تا این مسافر والا همت، با بهره گیری علمی و معنوی به استخراج آن بپردازد و مسیر خود را هموارتر سازد.

از آفت های امروزی، خودباختگی در زندگی است. برای پیشگیری از دچار شدن جوانان به فراموشی و از خود بیگانگی، باید آنان را به سوی فطرت الهی و سرمایه گرانبهای وجودی شان سوق داد تا در دریای اقیانوس بی کران فطرت خویش، به

غواصی بپردازند و خورشید عشق الهی آنان از پشت کوه انانیت و هواهای نفسانی طلوع کند و ستاره های خیرات، کمالات و عنایات حضرت حق، گرداگرد آن خورشید به چرخش درآیند.

اگر بخواهیم تنها از راه عقل، وجود خدا را اثبات کنیم، باید تنها استدلال بیاوریم. اما زمانی که از فطرت بحث می شود، با توجه به آیات قرآن، باید تنها به تذکر اکتفا کنیم؛ زیرا معرفت خداوند، در وجود انسان وجود دارد و تنها فراموش شده و گاهی پوشیده شده است. برای نمایان کردن فطرت خدایی انسان، باید به گفته های دین عمل شود. نماز، روزه، ولایت اهل بیت(علیهم السلام) و... از راه های بیدار کردن فطرت انسان است.

فطرت، یک سلسله علایق و کشش های روحی و آگاهی های ذاتی در انسان است. رسالت پیامبران (علیهم السلام) این است که قلب انسان را باز کنند. موفق ترین بخش رسالت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)، امام حسین(علیه السلام) است.

کتاب های فراوانی در زمینه فطرت به نگارش در آمده است، اما متأسفانه بحث شکوفایی فطرت و عوامل موثر بر آن را به صورت جدا و اختصاصی مدنظر قرار نداده اند. به همین دلیل در این نوشته سعی شده است تا به زمینه های آشنایی با فطرت و عوامل موثر در شکوفایی آن بپردازیم و خلا موجود را پر کنیم. باشد که کسانی را که ناآگاهانه در معرض لغزش و فراموشی فطرت قرار دارند و راه هلاکت و سقوط را در پیش گرفته اند، مفید باشد.

این تحقیق شامل دو فصل است. در فصل اول، معنای فطرت و ویژگی های آن و عوامل موثر بر شکوفایی فطرت و در فصل دوم، ثمرات شکوفایی فطرت بیان می گردد. سوال اصلی در این تحقیق این است که چه عواملی در شکوفا کردن فطرت موثر است و آثار آن چیست؟ که در طول تحقیق به آن پاسخ داده خواهد شد.

تبیین راه های شکوفایی فطرت، هدف اصلی این تحقیق است که نتیجه آن، آگاه ساختن و بیدار کردن فطرت انسان ها به ویژه قشر جوان ما خواهد بود.

معنای فطرت

الف) معنای فطرت در لغت: واژه فطرت در زبان فارسی، به معنای سرشت و در زبان عربی، به معنای نوع خلقت و آفرینش است و در معانی زیر به کار می رود:

ابتدا کردن، اختراع و خلقت ابتدایی که به آن ابداع نیز می گویند.

شکافتن، بعضی آن را به اولین شکافتن مقید کرده اند. جمع آن نیز فطور است.

مرحوم طبرسی، اصل فطرت را به معنای شکافتن می داند. راغب اصفهانی در مفردات می گوید: اصل فطر، شکافتن در طول است.

می توان گفت که فطرت در لغت، به معنای شکافتن و آفریدن ابتدایی و ابداعی است. با توجه به این معنا، به کار بردن فطرت درباره آفرینش خداوند متعال، به معنای پاره کردن پرده عدم و تاریکی است؛ چنان چه قرآن کریم، آفرینش را به منزله شکافتن پرده ظلمانی عدم فرض کرده است و می فرماید: (فطر السماوات و الارض)

ب) فطرت در اصطلاح: معرفت توحیدی است که همه مخلوقات برآن خلق شده اند و راه سری هر مخلوقی با خالق است که هر اندازه ظریف تر و عمیق تر باشد، علم حضوری و درک باطنی او نسبت به حضرت حق تعالی بالاتر خواهد بود و در بین مخلوقات، این انسان است که می تواند به بالاترین درک حضوری و درجه قرب به حق برسد.

واژه فطری، یعنی منسوب به فطرت اصلی، ذاتی، جبلی و گوهری.

فطرت، یک سلسله علایق و کشش های روحی و آگاهی های ذاتی در انسان است که اگر این ها نباشند و ما زندگی کنیم، امکان ندارد که با هم تعامل کرد. فطرت را می شود احساس کرد و اثبات کرد.

احکام و ویژگی های امور فطری

۱. خدادادی بودن؛

امور فطری، با آفرینش انسان عجین اند و نوع خلقت او از اول، بدین صورت است. بنابراین همه بینش ها و گرایش های خدادادی را شامل می شوند؛ گرچه ممکن است دارای شدت و ضعف باشند.

۲. معلول علل و اسباب بیرونی نبودن؛

امور فطری، معلول علل و اسباب بیرونی نیستند، زیرا با آفرینش آمیخته اند؛ یعنی چگونگی و نوع آفرینش این گونه اقتضا می کند. اگر چه ممکن است علل و اسباب بیرونی به شکل وسیله در شکوفایی آن ها موثر باشند، اما معلول آن ها نیستند.

۳. مرز بردار نیستند و در هیچ فرهنگی متوقف نمی شوند؛

۴. همگانی و فراگیر بودن؛

۵. ارزش حقیقی داشتن؛

۶. ثبات پایداری و تفکیک ناپذیری؛

۷. علم حضوری انسان به آن ها؛

۸. زیبایی اجمال و کمال طلبی؛

۹. نشاط آور بودن عمل بر طبق فطرت.

شکوفایی فطرت

با توجه به این که خداشناسی و خداگرایی و بلکه گرایش انسان به دین، فطری انسان هاست و در نهاد و نهان همه تعبیه شده است، خداوند انبیا(علیهم السلام)را ارسال کرده تا انسان ها را هدایت کرده و فطرت دینی آن ها را شکوفا سازند.

راه های شکوفایی فطرت، متعدد است که به بعضی از آن ها اشاره می شود:

۱. تعالیم الهی توسط انبیاء (علیهم السلام) و اولیاء

خداوند در مقام بیان وظایف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: (یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه) اولین وظیفه رسالت، تلاوت آیات الهی است و دومین وظیفه، تزکیه روح و سومین وظیفه، تعلیم کتاب و حکمت است.

تعلیمات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دو دسته است؛ بخشی از آن تعالیم عقلی است که قرآن کریم با استدلال های عقلی، بشر را به نتایج آن ها هدایت می کند؛ یعنی مطالبی را که انسان نمی داند به انسان می آموزاند. بخشی از آن، تبیین مطالب فطری و احیای خاطره های درونی بشر است که انسان آن ها را به همراه آفرینش خود دارند.

پیدایش علوم حصولی از قبیل بخش اول است؛ یعنی انسان چیزی را که نمی داند از راه حواس ظاهری مانند سمع و بصر و غیره و حواس باطنی مانند وهم و خیال و عقل، مقدمات فکری آن ها را فراهم می کند و سپس آن ها را تجزیه و تحلیل نموده و سرانجام به معارف عقلی و علوم کلی راه می یابد.

ظهور علم حضوری و شکوفایی دانش های شهودی از قبیل بخش دوم است؛ یعنی چیزی است که انسان خطوط اصلی آن را می داند، لیکن به آن ها آگاهی تفصیلی ندارد. به وسیله تعلیم پیامبران(علیهم السلام) مورد تنبیه قرار می گیرند و تدریجاً از نهان به صفحه دل می آیند، آن گاه به علم حصولی ترجمه و تبدیل می شوند.

پیامبران (علیهم السلام) آمده اند فطرت را شکوفا کنند. امام صادق(علیه السلام) در کافی شریف می فرمایند: خداوند وقتی می خواهد به بنده ای خیر بدهد، یک نقطه نور در دلش می اندازد. این نقطه نورانی فطرت نیست. فطرت را خدا به همه داده بلکه به این معناست که یک قسمت فطرت را شکوفا و مشکوف می سازد و بعد به واسطه ی همان نقطه نورانی، گوشه چشم را باز می کند و خدا را می خواهد و رو به جلو می

رود. تنها تجربه ای که از فطرت شکفته شده می توانیم داشته باشیم، امام حسین (علیه السلام) است. فطرت که شکوفا بشود، دیگر توانی نیست که تو بتوانی از این تمایل عبور کنی.

امام حسین (علیه السلام) شکوفاترین بخش فطرت ماست، موفق ترین بخش رسالت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)، امام حسین(علیه السلام) است.

امام حسین(علیه السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در واقع عرضه داشت: یا رسول الله! من فطرت ابناء بشر و امت سالم تو را تا روز قیامت زنده و شکوفا نگه می دارم، کافی است کسی از کربلا ی من کمی عبور کند و از حسین (علیه السلام) باید آغاز کرد.

فلسفه ی ارسال انبیا(علیهم السلام)این است که انبیا(علیهم السلام)کمک می کنند که میثاق فطری انسان ادا شود. آقای شاه آبادی می گویند: اولین گام برای حرکت تکامل اختیاری، بیدار کردن فطرت است. هرگاه فطرت از خواب غفلت بیدار شد، در جستجوی خواسته های درونی و کمالات واقعی خود برمی خیزد. تا دیدی یه جایی از دین برایت سخت است، بدان که قسمتی از فطرتت محجوب است که باید آن را حل کرد و راه حل آن امام حسین(علیه السلام) است.

انسان در پرتوی دین و انفاس قدسی انبیا و اولیا (علیهم السلام) به سعادت دنیا و آخرت می رسد. انوار دین کارکرد خودش را دارد. انفاس قدسی هم کارکرد خودش را دارد. ولی اول باید فطرت انسان شکوفا بشود و این خواسته را از درون خودش ببیند. اگر انفاس قدسی انبیا(علیهم السلام) در انسان اثری بگذارد، اثرش باید آن باشد که خودش بخواهد.

رسالت انبیا (علیهم السلام) چهار کلمه در قرآن بیان شده است: یتلوا علیهم آیات، یزکیهم، یعلمهم الکتاب، یعلمهم الحکمه.

در برخی موارد، تلاوت آمده که تزکیه و تعلیم نیامده، راز تلاوت در چیست؟

تلاوت در لغت به معنی ترتیب و مرتب بودن است و مجموعه ای از داده ها را ارائه

دادن؛ یعنی آیات قرآن را جلوی چشم بگذار، تماشا کن. تماشای ذهنی تلاوت، نوعی تماشا است. شکوفایی فطرت با تماشای آیه هاست، آیه ها را تماشا کنید، شاید فطرت شما روشن شود. تلاوت کن تا زنگارها را کنار بزند.

امام حسین (علیه السلام) زیباترین تلاوت قرآن است. کربلا و مصائب آن و مرور روضه ها، حتی بدون مطالعه و سخنرانی، تلاوت آیه های شرحه شرحه عترت برای اوست.

تکرار روضه ها، یعنی تلاوت امام حسین (علیه السلام). امام حسین (علیه السلام) ما را به تماشا دعوت کرده است. سینه زنی امام حسین (علیه السلام) قفل دل انسان را باز می کند، اگر خود امام حسین (علیه السلام) جلوه کند با انسان چه می کند؟

برای مردم جهان، پیامی قابل فهم تر و مؤثرتر از پیام امام حسین(علیه السلام) وجود ندارد.

امروز نوبت بازگشت به اباعبدالله(علیه السلام) رسیده و باید به مفهوم عاشورا بیش تر توجه کنیم. امام حسین(علیه السلام) صرفاً در دوران انقلاب و دفاع مقدس که در جریان مبارزهی مستقیم با ظلم بودیم، پشتیبان ما نبوده است و اباعبدالله(علیه السلام) فقط الگوی جهاد و شهادت نیست. امروز بار دیگر اباعبدالله(علیه السلام) به سراغ ما آمده است و می خواهد ما را از بحران های پیش روی ما که هم در جان خود و هم در جامعهی خود با آن ها درگیر هستیم، عبور دهد.

برای عبور دادن جهان تشنه ی امروز از این بحران، عطشی که دارد، نام اباعبدالله(علیه السلام) و رازهای قیام عاشورا به خوبی مؤثر خواهد بود؛ به حدی که می توان گفت پیامی قابل فهم تر و مؤثرتر از پیام اباعبدالله (علیه السلام) وجود ندارد.

اباعبدالله (علیه السلام) هم برای جامعه ی ما و هم برای جوامع دیگر مؤثر است، اما امروز چرا دوباره باید به اباعبدالله (علیه السلام) بازگردیم و چه ضرورتی دارد که امروز به رازهای عاشورا بپردازیم؟

اولین دلیل ما برای این ضرورت، موضوع فطرت است. باید از زاویه ی فطرت به مقولهی اباعبدالله(علیه السلام) و عاشورا نگاه کنیم.

می گوییم که اباعبدالله (علیه السلام) برای مؤمنین یک امر فطری است و باید بسیاری از آدم های باصفای جهان را نیز به این قاعده ملحق کنیم. لذا طرح موضوع اباعبدالله (علیه السلام) برای جامعه ی ما یا برای جوامع دیگر، از منظر فطرت تفاوتی ندارد و برای هر دو مؤثر خواهد بود.

مؤمنینی که پیشرفت کرده اند، هم آغاز کارشان از فطرت بوده و هم در ادامه ی راه، نیاز به مدد گرفتن از فطرت دارند. ما نه تنها برای آغاز آشنایی با دین، نیاز به مراجعه به فطرت خود داریم، بلکه هر لحظه نیاز به مراجعه به فطرت داریم.

از هر جایی که توانستید شیرینی فطرت را تجربه کنید، مغتنم بشمارید.

برای شکوفا کردن فطرت، کافی است گوشه ای از فطرت انسان عمیقاً شکوفا بشود. هر گوشه ای که حجاب از روی قلب فطرت شما برداشته شود و چرا که همه ی خوبی ها یک گوهر دارند.

مانند منبع آبی که اگر شکافی در آن ایجاد شود، دسترسی به کل آب منبع آسان می شود، کافی است یک گوشهی حجاب را از روی فطرت خود برداریم. این یک اصل مهم در رشد و تعالی انسان است؛ یعنی برای برداشتن حجاب از قلب و شکوفا کردن فطرت؛ کافی است یک گوشه از فطرت عمیقاً شکفته شود.

امام علی (علیه السلام) فرمودند: هرگاه در کسی یک خوی نیکو و یک زیبایی روحی دیدی، منتظر خوبی های دیگر او باش؛ زیرا کسی که دستش به یک خوبی برسد، به خوبی های دیگر نیز خواهد رسید، کافی است چشمه ای در قلب انسان باز شود.

البته معنایش این نیست که هر خوبی ای در هر کسی سرآغاز همه ی خوبی ها باشد و علامت این باشد که پرده از حجاب فطرت او برداشته شود، بلکه باید ویژگی هایی داشته باشد.

می توانیم با کشش و محبتی که به امام حسین (علیه السلام) داریم، شکوفایی اولیه را ایجاد کنیم.

اگر یک علاقه ی عمیق و فطری در درون خود کشف کنی و آن علاقه در وجودت جوشان شود، این می تواند سرآغاز بروز خوبی های دیگر باشد.

۲. تزکیه نفس و ریاضت و تقوا

راه دوم برای شکوفایی فطرت، راه تقوا و تهذیب نفس است. یعنی انسانی که روحش را از طریق ریاضت، تهذیب و دلش را تزکیه و تطهیر کرد، غیب جهان و ملکوت عالم را مشاهده می کند. منطق قرآن کریم این است که اگر انسان علاقه اش را از دنیا کم کند، حقایق الهی از قلبش می جوشد. و این ظهور حقایق، یا برای آن است که در نهاد او این معارف ذخیره شده بود و وقتی حجاب ها کنار رفت، آن چه در دل او ذخیره شده بود، شکوفا می شود و یا برای آن است که پرده دل را کنار زده و آیینه دل را گردگیری کرده، اسرار عالم در آیینه دل می تابد و او مشاهده می کند.

تهذیب نفس، از گزند علاقه به دنیا به هر دو مبنا و معنا، چنان در انسان اثر می گذارد که انسان با اسرار عالم آشنا می شود.

برای آشنایی به حقایق جهان هستی، هم راه تفکر وجود دارد که با علم حصولی انسان را با آن حقایق آشنا می سازد و هم راه تقوا وجود دارد که انسان را با آن علم حضوری به حقایق عالم آگاه می کند.

البته جمع بین این دو راه هم ممکن است و هم سودمند؛ یعنی آنان که راهیان راه تفکرند، اگر با تقوا باشند، نتایج علم حصولی آن ها، صحیح تر و عمیق تر خواهد بود و آنان که سالکان کوی تقوی و تهذیب نفس اند، اگر با براهین عقلی آشنا باشند، مشهودات علم حضوری آن ها کامل تر و روشن تر خواهد بود.

اما اگر کسی نتوانست بین این دو راه جمع کند و امر دایر شد بین راه تفکر و علم حصولی و راه تقوا و علم شهودی، انتخاب علم شهودی و پیمودن راه تقوا و تهذیب نفس، شایسته تر است؛ زیرا این راه هم مقدور همه انسان هاست، هم پیوسته مقدور انسان است و کاربرد و تأثیر آن از کاربرد راه تفکر و علم حصولی بیشتر است. البته

جمع سالم بین دو راه، مخصوص انسان کامل است.

۳. توجه به شگفتی های آفرینش

یکی دیگر از راه های شکوفایی فطرت، توجه به آثار صنع و استواری، استحکام، دقت، ظرافت، زیبایی، تناسب شکل و اجزا و هماهنگی هر پدیده با همه عالم است.

اگر انسان توجه خود را از ظاهر برگیرد و هدف خود را به جای استفاده بیشتر از امکانات دنیوی و بهره های مادی، به عجایب و ظرایف آفریدگان معطوف کند، دچار شگفتی و حیرت شده و فرقی نمی کند که این تأمل و تدبر، در یک ذره باشد یا در یک کهکشان باشد که از میلیون ها منظومه تشکیل شده است. همه کهکشان ها با سرعت های بسیار اعجاب آور و بدون هیچ خلل یا بی نظمی، در حال حرکت به سویی هستند و این نظم حیرت آور است.

در همه آفریده های الهی، عجایب و اسراری نهفته است که کمی تأمل در آن ها، ناتوانی بشر را در برابر قدرت و علم بی انتهای پروردگار نشان می دهد. امامان معصوم (علیهم السلام) افزون بر دعوت به تفکر درباره آفرینش، مصداق هایی را مانند مورچه، طاووس، دلفین، قلب انسان را نیز بیان کرده اند که در این نوشته، مجال توضیح نیست. بیان می کنند تا شاید جان فرو رفته در خواب غفلت و گناه انسان ها را بیدار سازند.

بنابراین کافی است که انسان، دیده ظاهری را از غفلت و اشتغال به مادیات شست و شو دهد و با چشم بصیرت و عبرت در پدیده ها دقت کند. هر چه بیشتر تأمل می کند، از شفاعت ماده و بدن، به لطافت و بی وزنی عقل و روح عروج می کند و به حقایق و انوار معارف محفوظ می گردد و سیر شکوفایی فطرت او سرعت می گیرد.

۴. کار و تلاش

یکی از نعمت های بزرگ الهی برای انسان، کوشش کردن برای بدست آوردن روزی

حلال است. تلاش باعث شکوفایی استعدادهای نهفته انسانی می شود. هر چه انسان از قوای وجودی خود در راه ریاضت و رضایت حق تعالی، بیشتر استفاده کند، زمینه شکوفایی فطرت او بیشتر فراهم می شود. بررسی در زندگی معصومین نشان می دهد که ایشان امور مربوط به خود را، خود انجام می دادند و معمولا اجازه نمی دادند دیگران این کارها را بر عهده بگیرند و نیز خود برای امرار معاش خانواده، تلاش می کردند. در روایات تلاش ستایش شده است و تنبلی ناپسند شمرده شده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: ان الله یبغض الصحیح الفارغ، لا فی شغل الدنیا و لا فی شغل الآخره؛ خداوند انسان بیکار و سالم را که نه به کار دنیا مشغول است و نه به کار آخرت، دشمن می دارد .

حضرت علی(علیه السلام) می فرمایند: القلب الفارغ یبحث عن السوء، و الید الفارغه تنازع الی الإثم؛ دل بیکار، بدی را می جوید و دست بیکار، به سوی گناه کشیده می شود .

تلاش باعث شکوفایی و به فعلیت رسیدن قوای فطری انسان می شود اما تنبلی و بیکاری، باعث خمول و انحراف آن ها می گردد. به همین علت خداوند متعال، خواب زیاد و بیکاری زیاد را دشمن می دارد؛ یعنی بیکاری، انسان را از رسیدن به حق باز می دارد و مانع شکوفایی قوای فطری او می شود.

اما چگونه می توانیم این شکوفایی اولیه را ایجاد کنیم؟

این شکوفایی اولیه را با محبتی که به اباعبدالله (علیه السلام) داریم و با کشش فطری می توانیم ایجاد کنیم. پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: ان لِقتل الحسین (علیه السلام) حراره فی قلوب المومنین لا تبردُ ابداً؛ حرارت قتل امام حسین (علیه السلام) حرارتی در قلوب مومنین ایجاد می کند که هرگز به سردی نمی گراید

این یک فرصت استثنایی است که خداوند بخشی از فطرت ما را با حرارت قتل امام حسین(علیه السلام) شکوفا کرده است. وقتی قلب انسان برای امام حسین(علیه السلام) آتش بگیرد و این آتش می تواند راه را برای سوختن انسان در قرب پروردگار

هموار کند.

اباعبدالله (علیه السلام) فطرت ما را باز می کند و ما را با خودمان آشنا می کند. اباعبدالله (علیه السلام) شکوفایی فطرت را به ما هدیه می دهد؛ چون امام حسین (علیه السلام) یک محبت فطری است که برای ما شکوفا شده است.

اگر هنوز بقیه فطرت ما شکوفا نشده یا این که ثمرات عمیق این شکوفایی را بدست نیاوردیم، به این دلیل است که هنوز در خود امام حسین (علیه السلام) سیر نکرده ایم و از این محبت به درستی قدردانی نکرده ایم. خود این محبت به اباعبدالله (علیه السلام) را می توان تقویت کرد یکی از راه های مهم برای تقویت این محبت، داشتن برنامه روضه هفتگی است و راه دیگر تجلی دادن این محبت و ابراز علاقه، فریاد زدن برای امام حسین (علیه السلام) با صدای بلند است.

هر علاقه ای وقتی تجلی داده شود، تقویت می شود. با امام حسین (علیه السلام) می توان راهی به عمق فطرت خود پیدا کرده و آن را شکوفا کنیم.

از امام حسین (علیه السلام) بخواهیم به خانه ی خراب دلمان بیاید و آن را آباد کند. رقیه (سلام الله علیها) ثابت کرد که اگر کسی از امام حسین (علیه السلام) تمنا کند، اباعبدالله (علیه السلام) به خرابه می آید. حضرت رقیه (سلام الله علیها) ثابت کرد که اگر کسی از امام حسین (علیه السلام) تمنا کند، امام حسین (علیه السلام) با سر می آید.

۵. خودباوری

مهم ترین عامل شکوفایی فطرت عبارتند از: شناخت استعدادهای وجودی، اعتماد به قوای متعالی و خدادادی انسان و تصمیم و تلاش برای خودسازی.

از مهم ترین مقدمات آن، بلند همتی، عزت، استغنای نفس، استقامت و توکل بر خداوند متعال هستند که جز در سایه ی شناخت خود و قوای نهفته در وجود، میسر نمی شوند.

در طول تاریخ، افراد بسیاری بدون زر و سیم، لشکر و پشتوانه های مادی، تنها با تکیه بر پشتوانه های معنوی، ابداعات، اختراعات و تحولات فراوانی را آفریده اند و خدمات مادی و معنوی شایسته ای به جامعه ی بشری ارائه کرده اند. اگر کسی خود را بشناسد و باور کند و در مسیر عبودیت بکوشد، به جایی می رسد که با تکیه بر علم و قدرت حق، کارهای خدایی می کند.

العبودیه جوهره کنهها الربوبیه؛ عبودیت جوهری است که کنه آن ربوبیت است .

بارزترین نمونه این خودباوری حضرت محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) هستند. ایشان که حتی از نعمت پدر و مادر محروم بودند، با پایمردی به جایی رسیدند که قرآن بر ایشان نازل شد و خاتم همه انبیا(علیهم السلام)و مرسلین شدند. به ساحت شریف ایشان جز با پیروی از آن حضرت و وساطت آن گرامی نمی توان راه یافت.

برای بهتر و بیشتر بهره بردن از عمر و استعدادهای خود، باید زندگی چهره های موفقی چون صدرالمتألهین، شیخ طوسی، ابن سینا، سید بن طاووس و... را مطالعه کرد و از روش ها و رموز موفقیت آنان آگاه شد.

۶. دعا، ذکر، یاد الهی و مناجات؛
۷. توسل به امامان معصوم (علیهم السلام) و انس با قرآن؛
۸. علم و عمل؛
۹. نیت خالص، تقوا و ورع، ریاضت.

ثمرات شکوفایی فطرت

الف) استقرار توحید

اگر پرده هایی که بر چهره فطرت نقاب افکنده اند، زدوده گردند، چهره زیبای فطرت ظاهر می شود و توحید در دل مستقر می گردد، یعنی ساختار حقیقی و قلب ظاهر می شود: رب انی اطعتک فی احب الاشاء الیک و هو التوحید؛ و انسان به محبوب ترین چیز یعنی توحید، خداوند را اطاعت می کند.

فطرت شکوفا، شاهد میثاق الهی و معترف به توحید ربوبی است و جز حق نمی بیند.

ایکون لغیرک من الظهور مالیس لک حتی یکون هو المظهر لک؛ آیا برای غیر تو ظهوری هست که برای تو نباشد، تا آن ظاهر کننده حضرتت باشد و لحظه ای حق برایش غایب نیست.

در این مقام از همه دردها و رنج ها آسوده می شود و هیچ غم و حزنی در او راه نمی یابد: و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون

دیگر هیچ اثری از خودستایی و هوای نفس نیست، حق بر مملکت وجود او حکومت می کند و حق دست او، چشم او می شود و چه بسا او دست حق، چشم حق و گوش حق می شود.

چون سایه به آفتاب پیوست — از ظلمت بود خود برآسود
چون سوخته شد تمام هیزم — پیدا نشود از آن سپس دود

ب) فنا از موهوم و بقا به حقیقت

لطیفه انسانی بر تعلق است و ذات او، جز تعلق چیزی نیست؛ یعنی نه این که چیزی باشد که به حق تعالی مربوط است، بلکه عین ربط و تعلق است و ما سوا، مانع ظهور این تعلق است آن گاه که موانع زدوده شوند، ذات جهان بر دیده دل عارف، ظهور و بروز پیدا می کند. به همین علت وقتی که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) به نهایت قرب و کمال خود رسیدند، خداوند متعال فرمودند: دنی فتدلی یعنی از همه حجاب ها فارغ شد و به نهایت قرب خود رسید، تا جایی که غیر از تعلق که حقیقت ذات اوست، چیزی باقی نماند. نه این که تدلی حاصل شد، بلکه از اول تدلی بود. اما دیده تیزبین جان می خواهد تا آن را دریابد.

امام حسین(علیه السلام) در دعای شریف عرفه، به این مطلب چنین اشاره دارند: ابتدأتنی بنعمتک قبل ان اکون شیئا مذکورا؛ تو نعمت را شامل حال من کردی، پیش از این که چیزی قابل ذکر باشم. خداوند متعال، خلق را از نیست هست گردانیده است:(و قد

خلقتک من قبل و لم تک شیئا؛ به طور قطع تو را از قبل آفریدم در حالی که چیزی نبودی.

سیر انسان از پایین به سوی بالاست. در آغاز بیشتر توجه او به عالم طبیعت و جزییات است. قوه ادراک او نیز در حد وهم است. از این رو درکش از خود و مخلوقات پیرامونش به صورت مستقل و موهوم است.

اندک اندک که بنیه عاقله او رشد کرد و قدری از وهم و ظلمت قلبی فاصله گرفت، آن ها را وابسته به خالقی می بیند. این به صورت رابطه ای دو طرفه است که هر دو طرف حضور دارند. مخلوق به خالق، وابسته و نیازمند است. اگر انسان در صراط مستقیم فطرت خود قرار گیرد، به تدریج درجه ادراک او بالاتر می رود، تا جایی که چشم جان و دل او به حقیقت روشن می شود و مخلوقات را ظهورات خالق، یعنی عین فقر و ربط به حق تعالی می یابد.

الهی! بود من، بر من تاوان است. تو یک بار، خود بر من تابان.

ج. نامنتها شدن (لیله القدر شدن)، تعادل میان خوف و رجا

د. سنخیت یافتن با معصومین(علیهم السلام) و اولیای الهی و ذوالعینین شدن

اگر آیینه وجود انسان غبارآلود شود، هرگز نور حق و خیر در او نمی تابد و او چیزی را نشان نمی دهد. حتی اگر آن آینه توان مشاهده خود را داشته باشد، پس از غبار گرفتن، قدرت دیدن خویش را هم ندارد؛ زیرا آینه غبار و گرد گرفته، حجاب قرار می گیرد و انسان محجوب از دیدن و گرایش به حق محروم می ماند. عواملی مانند: غفلت، وسوسه علمی و شیطانی، عقل متعارف: عقلی که همه تلاش و کوشش او برای حفظ حیات ظاهر است، کبر، خودبینی و هوس، دنیاگرایی و گناه، کمین گاه های شیطان، زنگار دل، پندارگرایی، باعث می شود که وجود انسان که مانند آیینه ای زلال و پاک است، غبارآلود شود و نه به شهود جمال حق نایل شود و نه فضایل اخلاقی را در زندگی، جامه عمل بپوشاند. لذا پس از آشنایی با موانع یاد شده، لازم است راه های زدودن این موانع را شناخته و با زدودن آن ها فطرت را شکوفا کند.

آن چه موجب زدودن این موانع می شود، بعد از آگاهی و بیداری عبارت است از: توبه، زهد،

ریاضت، مراقبه، محاسبه، تقوای الهی.

نتیجه گیری

حاصل آن که اگر پرده هایی که بر چهره فطرت نقاب افکنده اند، زدوده گردند، چهره زیبای فطرت ظاهر می شود و ساختار حقیقی و قلب، ظاهر می شود.

حقیقت یک چیز بیش تر نیست و آن این است که انسان از حق آمده است، اما چون در ظلمات حس و دنیا متولد می شود، تا وقتی که قابلیت نورانی شدن را پیدا نکند، در جهان موهوم به سر می برد. انسان باید از انوار هر نور قرآن، روایات و کلام اولیای الهی استفاده کند تا از ظلمت، به روشنایی و نور گرایش یابد و با نیت خالص، تقوا و ورع و توسل به امامان معصوم (علیهم السلام) و خودباوری و تزکیه نفس به شکوفایی فطرت خود دست یابد؛ یعنی قابلیت او به اندازه ای افزایش یابد که همه قابلیت ها را در بر گیرد، یعنی به بی نهایت رسیدن. قدر و ارزش انسان به خالی شدن و فانی شدن از خود اوست و این زمانی میسر می شود که فطرت شکوفا شود.

پی نوشت ها:

۱. البستانی، محیط المحیط، ص ۶۹۵.
۲. انعام، ۷۹.
۳. آل عمران، ۱۶۴.
۴. سخنرانی حجت الاسلام علی رضا پناهیان.
۵. سخنرانی حجت الاسلام علی رضا پناهیان.
۶. آیت الله جوادی آملی، فطرت در قرآن، ص ۳۲۴.
۷. شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۴۶.
۸. اشارات، ج ۱، ص ۲۹۸.
۹. کافی، ج ۵، ص ۸۴، ح ۳.
۱۰. سخنرانی حجت الاسلام علی رضا پناهیان، دانشگاه امام صادق۷، محرم.
۱۱. مصباح الشریعه، ص ۷.
۱۲. مفاتیح الجنان، دعای سریع الاجابه.
۱۳. همان، دعای امام حسین(علیه السلام) در روز عرفه.
۱۴. بقره، ۶۲.
۱۵. نجم، ۸.
۱۶. بیان السعاده فی مقامات العباد، ج ۱، ص ۲۶۴، (ترجمه و نقل به مضمون).
۱۷. آویزان شد، فرهنگ جدید عربی، ترجمه منجد الطلاب.
۱۸. مریم، ۱۹.
۱۹. مناجات خواجه عبدالله انصاری، ص ۹۹.